

خدا جون سلام به روی ماهت...

زک کهکشانی

جلد ۸: روبات فوق هوشمند



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

زنگ آهک‌شانی ۱

روبات فوق هوشمند

ری اوریان
جیسون کرافت
شیدا رنجبر



سرشناسه: اورایان، ری O'Ryan, Ray

عنوان و نام پدیدآور: روایات فوق هوشمند/ نویسنده ری اورایان؛ مترجم شیدا رنجبر

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۱۳۷ : مصورا، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

فروست: زک کهکشانی؛ ۸.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۰۴۸-۲ دوره؛ ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۳۱۸-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: The annoying crush 2014

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های علمی

موضوع: Science fiction

موضوع: روباتیک

موضوع: Robotics

شناسه‌ی افزوده: کرافت، جی‌سون

شناسه‌ی افزوده: Kraft, Jason

شناسه‌ی افزوده: رنجبر، شیدا، ۱۳۴۰ - مترجم

رده‌بندی دیوئی: ۱۳۹۷، ۱۴۹۲۴ الف ۱۵۰۰

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۴۸۱۸۹۴

۷۰۷۶۶۰۱



انتشارات پرتقال

زک کهکشانی

جلد ۸: روایات فوق هوشمند

نویسنده: ری اورایان

تصویرگر: جی‌سون کرافت

مترجم: شیدا رنجبر

ویراستار: شهرام بزرگی

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / افسانه قربانی - سحر احدی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۳۱۸-۶

نوبت چاپ: اول - ۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: کاج

صحافی: تیرگان

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



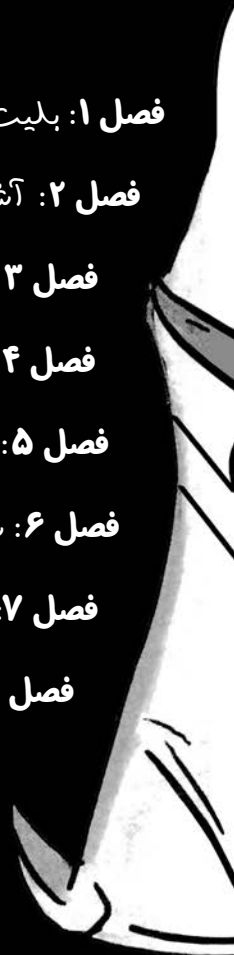
www.porteghaal.com

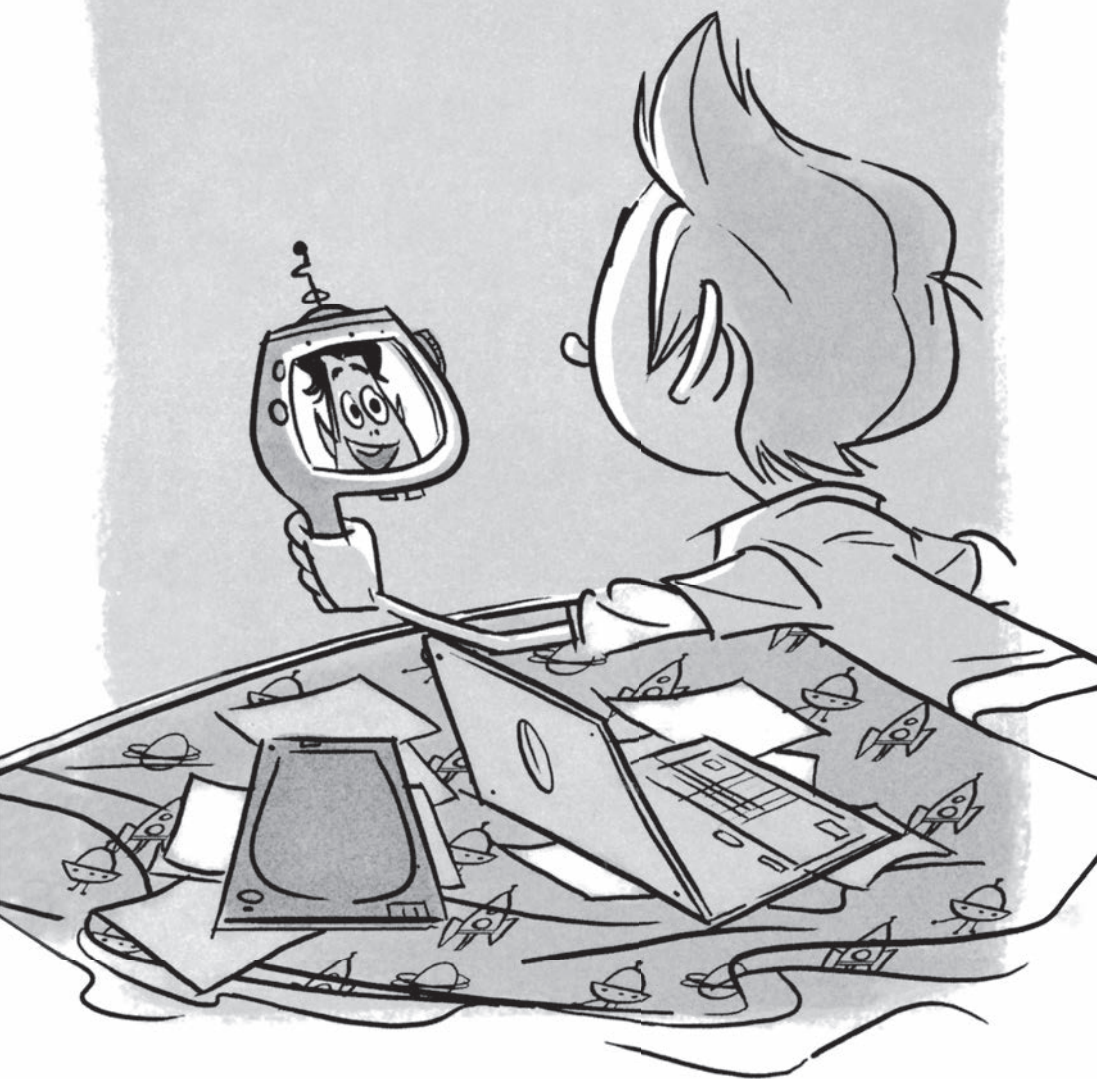


kids@porteghaal.com

فهرست

- ۷ فصل ۱: بلیت به اونیو
- ۱۵ فصل ۲: آشنایی با سارا
- ۲۷ فصل ۳: سارای شگفت‌انگیز
- ۳۷ فصل ۴: بهترین دوست زک؟
- ۵۱ فصل ۵: فیلم سینمایی
- ۶۳ فصل ۶: سارا در مدرسه
- ۷۹ فصل ۷: پاسخ درخ
- ۹۱ فصل ۸: نقشه‌ی زک
- ۱۰۳ فصل ۹: نقشه‌ی پدر
- ۱۱۵ فصل ۱۰: سفر به اونیو





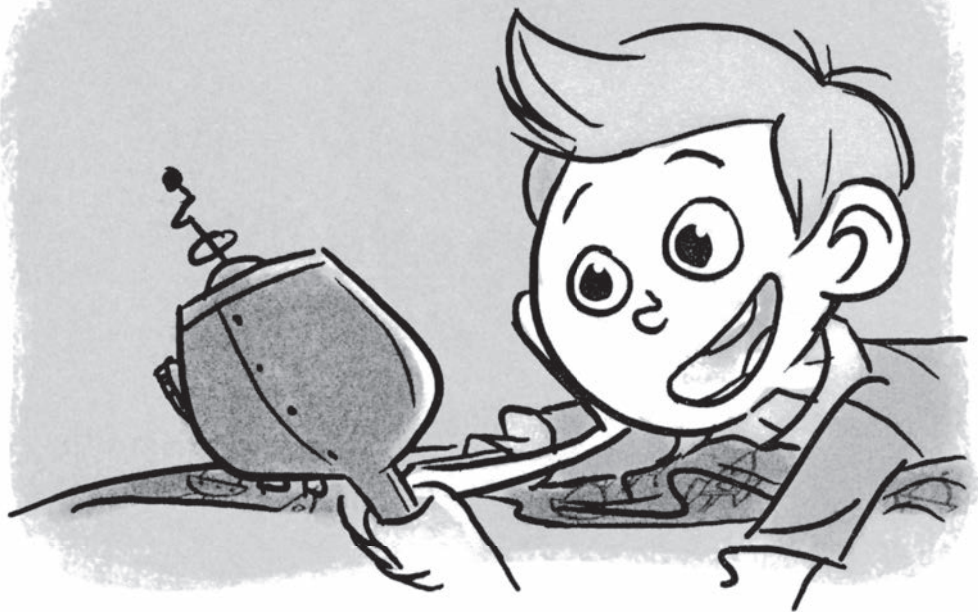
فصل ۱

بلیت

به اونیو

زک روی تخت دراز کشید و تلفن پیشرفته‌اش را جلوی صورتش گرفت. با دریک، دوست صمیمی‌اش روی نیولون حرف می‌زد.

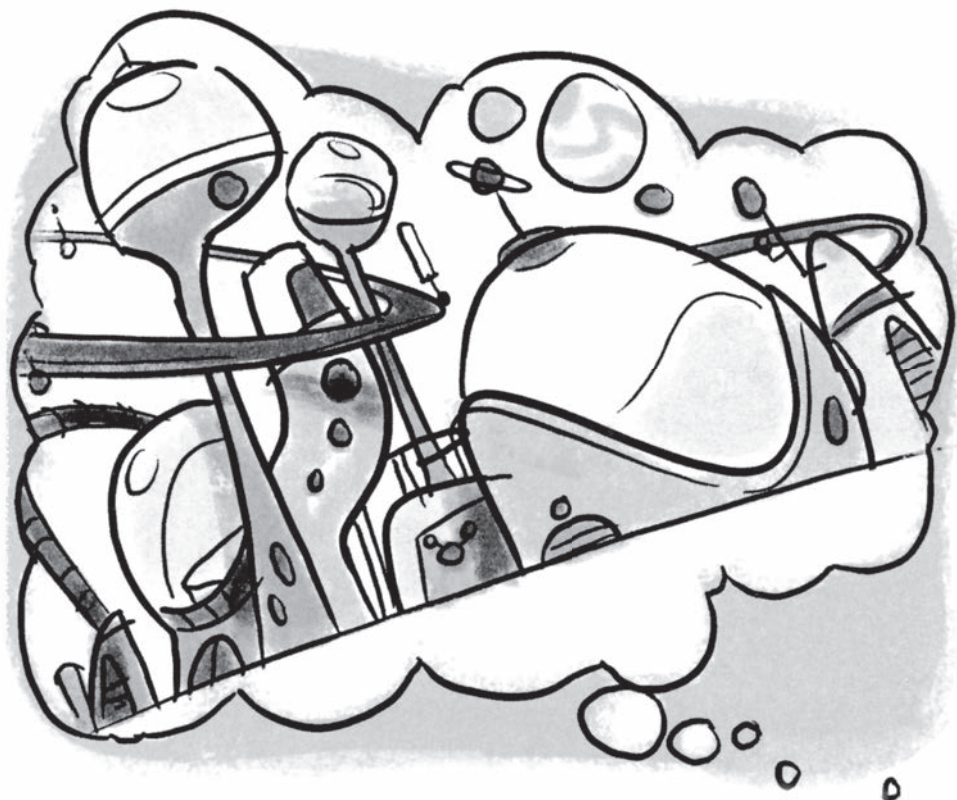
زک به‌خاطر یکی از مسئله‌های تکلیف مدرسه‌شان تماس گرفته بود، اما حالا که حلش کرده بودند، دوباره درباره‌ی موضوع موردعلاقه‌ی جدید زک حرف می‌زدند.



زک با هیجان گفت: «نمی‌توانم تا شب صبر کنم!»
دریک گفت: «همین امشب قرار است پدرت روبات را
بیاورد خانه؟»
زک گفت: «بله. یک نمونه از نوع جدید آندرویدهاست که
همان روبات‌های انسانی هستند و پدر توی ساختنش در
نبولونیکس مشارکت داشته. می‌خواهیم توی خانه امتحانش

کنیم. اگر خوب کار کند، برای تولید انبوه به سیاره‌ی اونیو
می‌رود.»

دریک با اشتیاق گفت: «این همان سیاره‌ی است که
نصف چیزهای کهکشان در آزمایشگاهش ساخته می‌شود!»
زک گفت: «درست است!»



دریک گفت: «چه عالی! حالا این روبات
جدید چه کارهایی می‌کند؟»

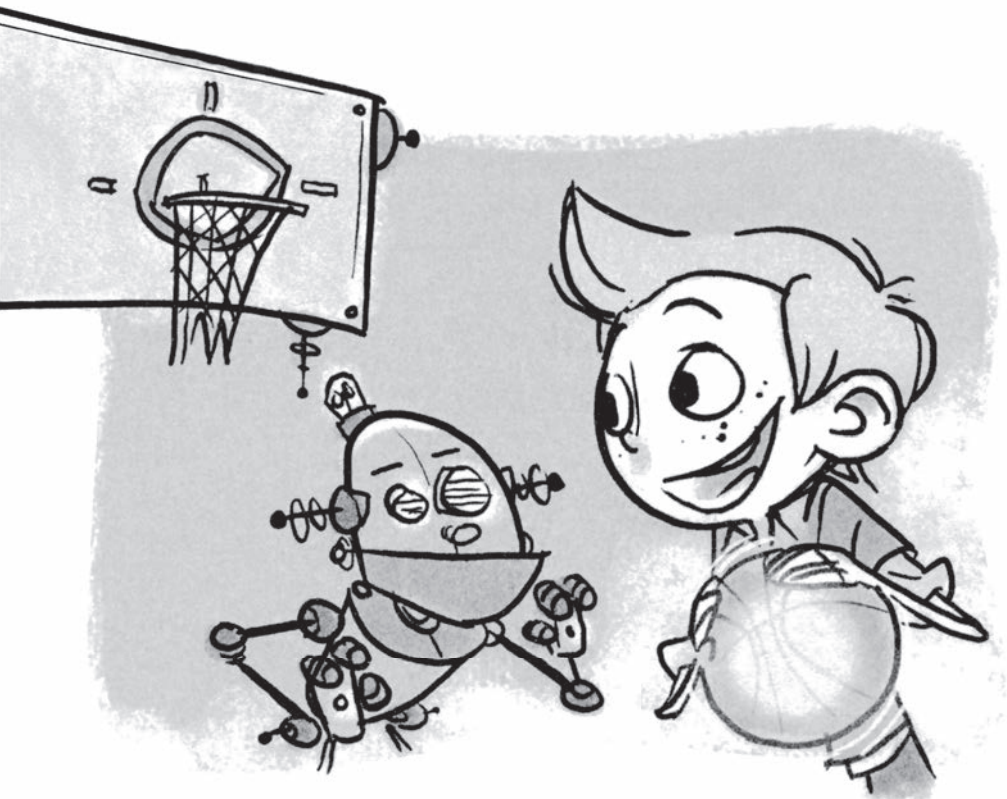
زک گفت: «از آن روبات‌هایی است
که می‌توانند حرف بزنند و راه بروند؛
ولی فقط این نیست. با دیدن
کارهای مردم هم چیزهایی یاد
می‌گیرد.»

دریک گفت: «پس به نظرم
از آن روبات‌های فوق‌هوشمند
است.»

زک گفت: «بله. درخ هم
عالی است، ولی این روبات
می‌تواند با ما بیرون هم بیاید.

کی می‌داند، شاید توی پالس‌بال هم خوب باشد! و
شاید هم، دیگر مجبور نباشم اتاقم را مرتب کنم. تازه
بابا گفت اگر این روبات خوب از آب دربیاید، من را هم
به اونیو می‌برد!»





دریک گفت: «چه انگور می‌شود اگر به اونیو بروی!
این طوری زودتر از بقیه می‌فهمی آخرین چیزهایی که
ساخته‌اند، چیست.»
زک بلند گفت: «حتی قبل از ست!»

پدرِ ست هم توی نبولونیکس
کار می‌کرد. ست عاشق این بود
که پُز اختراعات جدید پدرش
را بدهد. قبلاً به نظر زک، ست
قُلْدُر کلاس بود، اما حالا دیگر
این‌طوری فکر نمی‌کرد.

در یک گفت: «چقدر دلم
می‌خواهد وقتی ست می‌فهمد
می‌خواهی به اونیو بروی،
قیافه‌اش را ببینم!»

زک گفت: «بله! خیلی کیف
می‌دهد! ای کاش روبات خوب
کار کند. راستی، بابا هر لحظه





ممکن است بیاید خانه.
من باید بروم.» دریک
گفت: «با روبات جدیدت
خوش بگذرد، زک.»
زک گفت: «بعداً می بینمت،
دریک.»

نمایشگر تلفن

پیشرفته‌ی زک خاموش شد.

زک با خودش فکر کرد: روبات

جدیدم. چقدر از این

حرف خوشم آمد!





فصل ۲

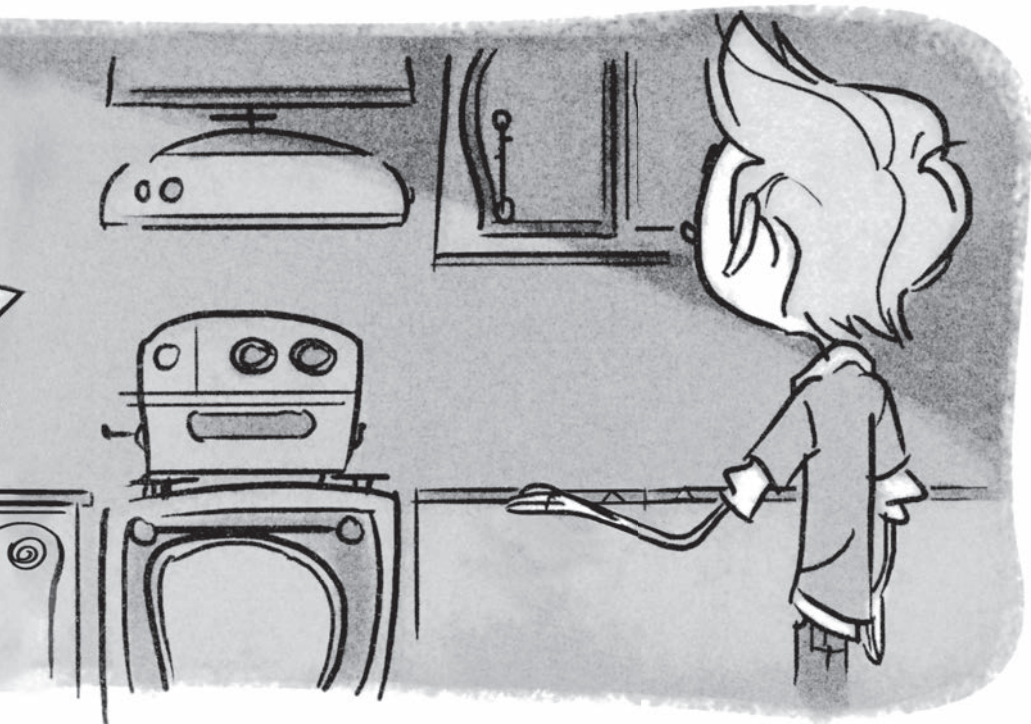
آشنایی با سارا

زک دوید توی آشپزخانه.

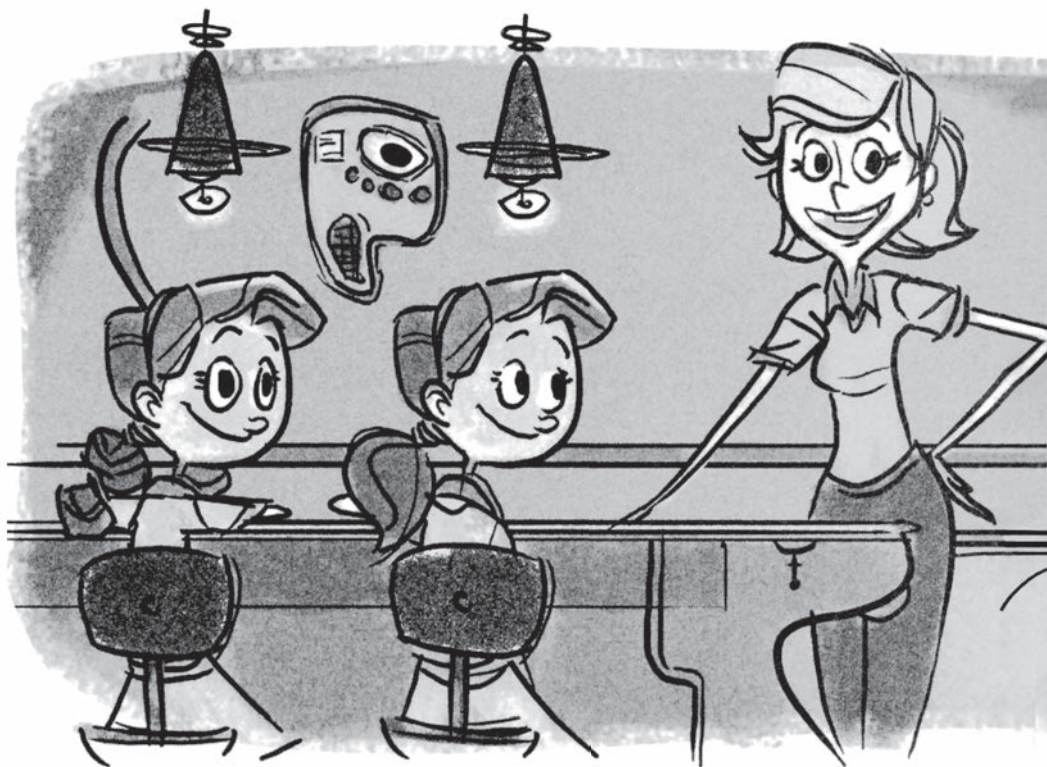
گفت: «آمد؟»

درخ گفت: «چی آمد، ارباب زکِ خالی؟»

درخ، دستیارِ روباتی خانگیِ خانواده‌ی نلسون بود.

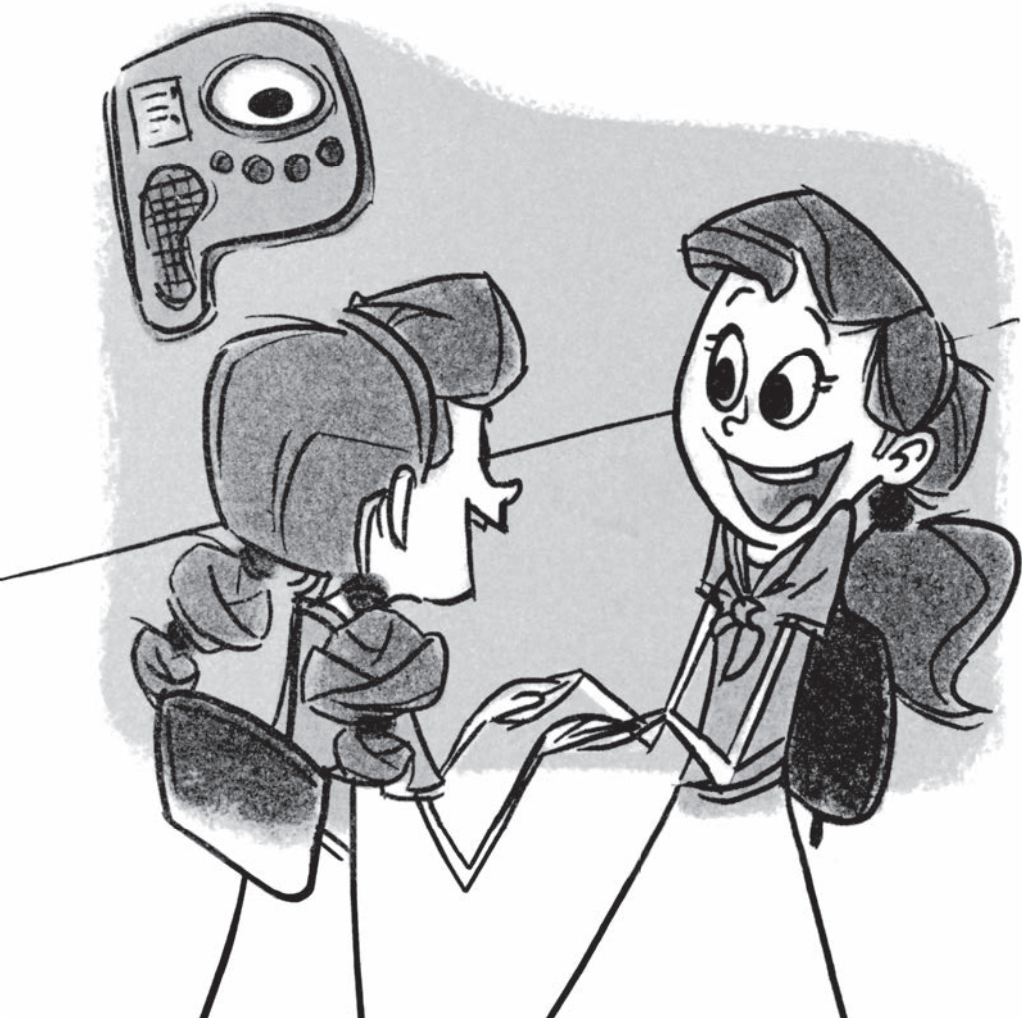


زک گفت: «همان روبات جدید باحالی که بابا می خواهد
بیاورد خانه!»
«اگر منظورتان، سارا، دستیار روباتی فوق پیشرفته‌ای
است که آقای نلسون توی نیولونیکس ساخته است...»



زک چشم‌هایش را گرداند و گفت: «خُب معلوم است
دیگر! پس کی را می‌گوییم، درخ؟»
شارلوت و کتی، خواهرهای دوقلوی زک، نوی آشپزخانه
نشسته بودند. مادرشان، ثیلی هم آمد.

مادر گفت: «پدرتان تا چند دقیقه‌ی دیگر خانه است.»
دوقلوها گفتند: «اگر اسمش سارا است...»
«... پس یعنی یک روبات دختر است.»
«من که خیلی خوشحالم یک روباتِ دختر می‌خواهد
این‌جا زندگی کند!»





درخ حرف دخترها را
قطع کرد و گفت: «درواقع،
روبات‌ها نه دختر هستند
نه پسر. سارا هم یک اسم
مُستعار است؛ مثل درخ.»
زک گفت: «خُب، حالا هرچی که
هست، بابا گفت می‌تواند کلی کارهای
جالب بکند. درخ در واقع قسمتی از
خانه است، ولی سارا می‌تواند راه برود و
حرف بزند و خوراکی درست کند و...»
درخ پرید وسط حرف زک. «حرف از
خوراکی شد... با یک نوشیدنی توت‌بوئینگ
خنکِ عالی چطورید، ارباب زکِ خالی؟»

در عرض چند ثانیه، صفحه‌ای توی
دیوار آشپزخانه کنار رفت. از
توی دیوار، یک نوشیدنی
بنفش خنک بیرون آمد.
زک گفت: «نه! حالا
نه، درخ! خیلی هیجان
دارم!»

درست همان موقع
در آسانسور باز شد و
یکی گفت: «به‌خاطر این
هیجان داری؟»
زک داد زد: «بابا آمد!»
و دوید.
شلی و دوقلوها هم

